

به نام خداوند بخشایشگر مهربان

## نازنین آموزگاران کوچک

آن گاه که فرزندگانِ اندیشمند سخن از «رود زندگی» به میان می آورند، در چشم ایشان ما به سانِ ماهیانی نیستیم که «درون» آن رود «زندگی» می کنیم، بلکه رود نماد همان زندگی ماست، و پاکیزگی یا ناپاکی آبِ آن، نه پالودگی یا آلودگی زیستگاه، بلکه پاکی یا پلیدی شیوهٔ زیستِ انسان ها را نشان می دهد.

در هر زمانه، زندگی هر یک از آدمیان، باریکه آبی، هر گروه، جویباری، و هر ملت، نهری از رود پهناور هستی بشری را پدید می آورند. و اینک در روزگار ما این بخش ها در بدنهٔ رود، چنان باهم آمیخته شده اند، که از یک سو، آرام و پاک نگه داشتنِ باریکه آبِ فرد و جویبارِ گروه در میانِ رودِ گل آلود و خروشانِ زندگی، بسیار دشوار و شاید ناشدنی گشته است، و از سوی دیگر هرگونه پلشتی و تکان در هر بخشِ کوچک یا بزرگ از رود، دیگر بخش ها یا همهٔ آن را دستخوش ناپاکی و ناآرامی می سازد.

آنان که تا اندازه ای در آلوده سازیِ رود دست داشته اند، باید دست کم به همان اندازه در پاکسازی آن بکوشند، و یا در کوچ به سرچشمهٔ رود، همپا و همکارِ دیگران باشند.

نباید فراموش کرد که برای از میان برداشتنِ یک دشواریِ فراگیر در زندگی همگانی، نیاز به کارِ گروهی است، و تکروری گرهی را نمی گشاید؛ اگر هر یک از ما برای بهتر دیدن، روی پنجهٔ پای «خود» برخیزیم، آن گاه هیچ کس بهتر نخواهد دید و تنها خستگی و از پای افتادگی برایمان خواهد ماند.

پس برای کوچیدن به سرچشمهٔ زلال رود هم باید به کاروانِ رهروان پیوست. باید رفت و، از سرِ خیرخواهی و دلسوزی، دیگران را هم تا چشمه سار زندگی با خود بُرد. تنها مثنی نامردمانِ نامهربان، ناتوانان را در میانهٔ راه به دست نابودگرِ دهر می سپارند.

اگر این رود همان زندگی ماست پس سرچشمهٔ آن نیز، باید نه جایی در دوردست ها، بلکه در درونِ خودِ ما باشد. در این کوچ، ما رهسپارِ لایه ای ژرف از هستی درونی خود می شویم. رفتن به سرچشمه، برداشتن

خس و خاشاک از سر راه جوششِ چشمه هستی در درون ماست. شکوفاندن یک غنچه در دل هامون بودن است. فرجام کوچ ما هم اینک پیش پای ماست. ما آن «جا» هستیم، همیشه بوده ایم، ولی از این نکته بی خبر مانده ایم. ما در وادی سرشت زاده شده و تاکنون زیسته ایم، ولی چنان در خود فرو رفته ایم که هرگز، سر بر نیاورده ایم تا این آستانه بهشت را ببینیم.

وادی سرشت جایی است که سپهر برین و جهان فرودین - ملک و ملکوت - به هم می رسند؛ جایی است که هستی، از پهنه بیکران و بی زمان حقیقت، به سرزمین زمانمند و مکانمند واقعیت سرریز می شود. ما در کوچ به وادی سرشت، به خاستگاه خود «بر می گردیم». آغاز و فرجام سفر زندگی یکی است.

آیا می توان مهربانی را دید یا به دیگران نشان داد؟ خیر، ما تنها می توانیم مهربانان و مهربانی های ایشان را ببینیم. وادی مهربانی، جایی نیست که بشود نشانی آن را بر زبان آورد و به دیگران گفت. برای رسیدن به آن مرز و بوم، باید مهربانان را شناسایی، و از رفتار های مهربانانه آنان پیروی کرد. ایشان و شیوه رفتارشان، راهنمای ما به سوی وادی مهربانی اند.

برای گام نهادن دوباره به وادی سرشت نیز، باید آنان که مانای سرمدی در آن مرز و بوم اند را شناخت، و از رفتار برخاسته از سرشتشان پیروی کرد. بزرگواری که پروردگاران از سر مهر و داد، ایشان را از هرگونه آلودگی و لغزش دور نگاه داشته، تا به فرمان او راهنمای راستین همگان، برای بازگشت به پیشگاه آفریدگارشان باشند.

اما گروهی دیگر از آفریدگان نیز در میان ما هستند که جویبار زندگی شان هنوز خروشان و گل آلوده نشده است. آنان نوباوگانند؛ آفریدگانی پاک و دوست داشتنی که از سرچشمه هستی هنوز چندان دور نشده اند، تازه از سپهر برین پای به جهان فرودین نهاده اند، و در رفتار های «سرشتی» و «بهشتی» شان، پرتو ملکوت نمایان است.

## خواهران و برادران گرامی

کودکی پر از آموزه های شگفتی آفرین است. ژرف نگری در کنش ها و رفتار های نوباوگان، راهی درست و پربار به سوی آگاه شدن از بنیادی ترین کردار های آدمی است.

بیایید از کودکان بیاموزیم، از این نازنین آموزگاران کوچک.

بیایید با الهام گرفتن از رفتار کودکان، به مرز ملک و ملکوت بازگردیم و از دیدگاه حقیقت به جهان واقعیت بنگریم.

کودکی همان سرچشمه رود زندگی، خاستگاه هستی انسانی، وادی سرشت، و دروازه بهشت است که به جستجوی آن برخاسته ایم. بیایید به آن جا بازگردیم، و بر پایه نگاه پاک و بی آرایش کودکانه به هستی، به خواست و یاری پروردگار، با همدلی و همزبانی و همیاری، نونهال خوشبختی همگان را در سرزمین مهربانی ها بنشانیم. ان شاء الله.